

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

انتخابات امریکا، با و فائزین خادم سرمایه کیست؟

نوشین شفاهی

در حالیکه فروپاشی سیستم مالی سرمایه داری سراسر سیاره زمین را دارد در بر میگیرد، و وضعیت اقتصادی ای که بعد از « رکود جهانی ۱۹۲۹ تا اوایل دهه ۱۹۴۰ » حادثترین بحران اقتصادی توصیف شده است کشورهای دنیای شمال را یکی پس از دیگری می بلعد، ... کمپینهای رسمی تنها دو حزب قوی سرمایه داری آمریکا که میداندار همیشگی صحنه های انتخاباتی آمریکاست رسماً به پایان رسیده است و چند روزی بیشتر به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نمانده است که بالاخره به شیفتگی دنیای خبر و میدیای

بقیه در صفحه ۳



گلوله‌ای در دهان، گلوله‌ای در چشم، ...

هیئت تحریریه

سعید سلطانیور در ۱۳۱۹ در سبزوار بدنیا آمد. مادرش آموزگار بود و خود او نیز پس از دوره دبیرستان در آموزشگاه‌های جنوب تهران به آموزگاری پرداخت. با کار در محلات فقیرنشین در جنوب شهر تهران، با مشکلات اجتماعی آشنا شد و در ۱۳۴۰ در جنبش اعتراضی آموزگاران شرکت کرد.

گلوله‌ای در دهان، گلوله‌ای در چشم، ... می‌سرایند با دسته گل‌هایی از خون، بر فراز میتینگ تاریخ ...

در روز دوازدهم اردیبهشت (روز آموزگار) همراه با هزاران آموزگار و فرهنگیان در تظاهرات اعتراضی شرکت کرد و با یاری انقلابیونی چون صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، حسن ضیاء ظریفی، بیژن جزنی و یارانشان و با پیوستن دانشجویان و دانش‌آموزان و کارگران این جنبش سراسری شد. با تأسیس هنرکده آناهیتا به آن پیوست و از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ همگام با آموزش، به فعالیت هنری پرداخت. او در اجرای نمایش‌نامه «سه خواهر» اثر آنتوان چخوف همکاری کرد و همزمان با شرکت سازنده در نتاخر، از سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ دوره دانش‌کده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را به پایان رسانید، در سال ۱۳۴۷ جنگ شعر صدای میرا را که در خلال سال‌های ۱۳۴۲ است. در این شعر او سرنگونی شاه و شور و خیزش آن روز را می‌سراید. در سالهای دانشجویی در اوج خفقان و سانسور، نمایشنامه‌های «مرگ در برابر» از ولسلین هنجوف و «ایستگاه» نوشته خویش را به نمایش می‌گذارد. هم زمان با چاپ صدای میرا در سال ۱۳۴۷ کتاب ممنوعه می‌گردد. نخستین شعر سیاسی سلطانیور مربوط به قیام پانزدهم خرداد سال سروده بود و در بردارنده شعر در و دوپست صفحه بچاپ رساند.

اینک سعید به کارآترین و شورانگیزترین میدان فرهنگی پای گذارده است، او هنر را را برگزیده است تاراهگشای آرزوها، آرمانها، بهروزی و برابری انسان‌ها باشد، او شعر را برگزیده تا وسیله‌ای باشد در بیان احساسات و علایق و رنج زحمتکشان و کارگران، او از جمله هنرمندانی است که «با درک توان و لیاقت تاریخی مردم و همچنین تحلیل و شناخت حقوق از دست رفته ایشان، اندیشه مبارز خود را به سلاح اقدام مجهز کرده‌اند و برای اکتساب حقوق ربوده شده کار و تنظیم مرمی آن، به بهای تحقیر و تهدید و زندان و شکنجه و خون و مرگ میکوشند» پس در شب های شعر سال ۱۳۴۷، پشتاز و شجاع پیش از همه شاعران و هنرمندان، چپاول امپریالیسم را به تازیانه می‌گیرد.

" ایران من

ایران انقلاب‌های فراموش

مغلوب خاموش شیر گرسنه خفته به غوغای آسیا "

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- گلوله ای در دهان، ... صفحه اول
- انتخابات امریکا، با و فائزین ... صفحه اول
- خاوران در قلب ما ... صفحه ۶
- برخی ملاحظات پیرامون نوشته ... صفحه ۸

گلوله ای در دهان، ...

در سال ۴۸ در پی یکسال تلاش شبانه روزی، کاری از "ایبسن"، بنام "دشمن مردم" را به نمایش در می آورد. در شب یازدهم نمایش، ساواک هجوم می آورد و سالن را تعطیل می کند، سعید تیاتر را به گستره مبارزه علیه دشمنان مردم تبدیل کرده بود، در سال ۱۳۴۷ از سوی ساواک پرونده او به نام "هنرمندی خطرناک" نشاندار می شود. سال ۱۳۴۹، تولدی دیگر، جنبش مسلحانه در جنگلهای سیاهکل بر ضد نظام حاکم، سعید نمایشنامه "آموزگاران" از محسن یلفانی را بر صحنه میبرد. آدمکشان ساواک به سالن هجوم میبرند و کارگردان و نویسنده و بازیگران، همزمان دستگیر و به شکنجه گاه برده می شوند. در اسفند ۱۳۴۹، دادگاه نظامی شاه از سوی سعید به محاکمه کشیده می شود، حکومت ناچار می شود او را تا مدتی "آزاد" کند، همان زمان کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" را پنهانی چاپ می کند. در سال ۱۳۵۱ به جرم چخش دوباره کتاب ممنوعه "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" بازداشت می شود، در کمیته کشتار - آنجایی که امروز "بند سه هزار" جمهوری اسلامی است و چندی نیز در قزل قلعه، اسیری میماند، پس از چهل و پنج روز "آزاد" می شود و پس از "آزادی" بیدرنگ در پی برگزاری جشن های ننگین ۲۵۰۰ ساله حکومت شاهان - بر کرده مردم - نمایشنامه "چهره های سیمون ماسار" نوشته "برتولت برشت" را به صحنه میبرد.

آوازهای بند دومین شعر سعید، در سال ۱۳۵۱ پنهانی، ممنوعه و شورشی، دست به دست میگردد، سعید از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ به زندان کشید می شود و سر انجام در سال ۱۳۵۳ به جرم انتشار "آواها بند" که در سلول های کمیته و اوین سروده بود و به جرم داشتن افکار مارکسیستی و اشتراکی و به اتهام پیوند با "چریک های فدایی خلق ایران" در شکنجه گاه های اوین، کمیته کشتار، در بند پهلوی آویخته می شود، شکنجه توانفرساست و بی مروت، داستان، داستان اطوی داغ است بر گوشت و پوست و زبان و شلاق سیم است و چنگک قصابی، اما شاعر، شاعر عاشق همچنان میگرد و فریاد بر می آورد.

"تا که در بند یکی بندم هست

با تو ای سوخته پیوندم هست

اگر چه در تب تند شکنجه میسوزم

ز خون ریخته خورشیدها می افروزم

"سحر بند" و "غزل بند" را می سراید و "غزل برای دلاوران سهند و ساوالان برادرانش" را و "غزل رفیق"

بیست و دوم تیر ماه ۱۳۵۶ از زندان آزاد می شود تا به دریای شورش توده ها تن بسپارد، در سال ۱۳۵۶، برای دومین بار، با انتشار بیانیهای چهل نفره کانون نویسندگان گشایش میابد، نشست بنیانگذاران دومین دوره، همزمان است با آزادی سعید از زندان، و او یکر است از زندان به کانون میاید و میگوید "من دیشب از زندان آزاد شده ام و امروز آمده ام تا در دفاع از آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات، به کانون نویسندگان پیوندم" و بیانیه ۹۸ نفره کانون را امضاء می کند. شب های شعر کانون از مهر ماه ۱۳۵۶ آغاز شده است، و پانزده هزار نفر را بخود میخواند، شعر سعید چون چراغی تابناک در دل های روشنفکران جبهه انقلاب، شور و امید و توان می آفریند، "توده ای ها" به تربیون "چپ روها"، حمله میبرند تا سیم میکرفون را قیچی کنند، توده ها "توده ای ها" را سر جای خود مینشانند، شعر سعید شعر شورش است و انقلاب.

روز ۲۳ آبان ۱۳۵۶، دانشگاه صنعتی تهران، بجای دو هزار دعوتی کانون، بیش از ده هزار نفر به درون دانشگاه میایند، پلیس و ساواک گرداگرد دانشگاه را به محاصره در آورده است. پیام همبستگی کارگران با محاصره شدگان از سوی نماینده کارگران در دانشگاه خوانده می شود، پیام و سرود و شعر در سرودهای انترناسیونالیستی، دایه دایه و در هم می پیچند. شب شعر به تظاهرات خیابانی انجامید، کار مسکن، آزادی، حکومت مردمی

شعر اصلی تظاهر کنندگان است، صدها نفر دستگیر می شوند، خبر دستگیری در شهر میپیچد و مادران و پدران و آشنایان و تماشاچیان گروه گروه شبانه به دانشگاه صنعتی آمده اند، و سعید و بیش از ده هزار نفر، سرود خوان آزادی، دستگیر شدگان را خواهانند، روز بعد رژیک ناچار می شود، دستگیر شدگان را آزاد سازد و انگاه سعید میپذیرد که از دانشگاه به خیابان بیاید، پلیس از آنان میخواهد که تنها و آرام، راه خود را بگیرند و پراکنده شوند، جمعیت به بیرون هجوم میبرد و به پشتیبانان می پیوندد و تظاهرات ادامه میابد، در خیابانهای نواب، آذربایجان و کوچه های پیرامون در درگیری با پلیس بیش از یکصد و پنجاه نفر زخمی می شوند و شعارهای "کارگران برادرند، برادران برابرند"، "حقوق بشر، جماعت بشر"، "شاه سگ زنجیری آمریکا ست" و برادری برابری حکومت کارگری" خیابانها را به لرزه در می آورد. نه آخوندی در خیابان است و سختت از دینمداران.

در همین روزها ست که شب های شعر گوته "در انستیتو گوته" بر پا می شود. سعید از شب پنجم برای هزاران نفر که حتی بر دیوارها و پیاده روها ایستاده بودند، شعر "در بند پهلوی" و "از کشتارگاه" را میخواند و مردم را به انقلاب فرا می خواند. پس از سرنگونی رژیم پهلوی نیز لحظه ای از مبارزه در راه کارگران و زحمتکشان باز نمی ایستد، در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی از سوی "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" در انتخابات مجلس، کاندید می شود و از این تربیون در گرد همایی چند صد هزار نفره در میدان آزادی در تهران برای جبهه انقلاب سخن میگوید و به افشای رژیم جمهوری اسلامی می پردازد، دیگر هیچ جایی برای مدارا و سازش نمانده است، اکثریت رهبری سچفا در کنار رژیم جمهوری اسلامی است و دست در دست توده های گذارده است، در حالیکه ترکمن صحرا، انزلی، خرمشهر، کردستان، آذربایجان و سراسر ایران، هر کوی و کارخانه به دستور خمینی و دست سیاه جامگان تیمسار قره نی، رحیمی و سید احمد مدنی و حزب الله و خط امامیان، رفیق دوستها، غرضی ها رضایی ها و همدستان توده ای - اکثریتی آنان، بنی صدرهای و نهضت آزادی و شورای انقلاب و انقلاب را به خاک و خون و خیانت کشانده اند. پس سعید نمیتواند سکوت اختیار کند، پس فریاد بر می آورد: "اگر با شهامت خود ایستاده ایم، اگر میدانیم که حق با ماست، سکوت نکنیم او شاعر انقلاب است، پس نمیتواند که با انقلابیون نباشد، با کارگران و زحمتکشان همصدا نگردد، نمیتواند کشتار خلق ترکمن را ببیند و ساکت به تماشا بنشیند، او مبسراید، به یاد توماج و یارانش، برای صحرا، برای گنبد، برای "آیای" برای "اوبه های سوخته، برای کردستان، برای کارگران و زحمتکشان، به مبارزه بر میخیزد، سازمان می دهد و در تمامی کارزارها حضور دارد، در کوی و خیابان شب نامه بر کمر می بندد.

در سال ۱۳۵۹ هنگام پخش تراکت در تهران، در خیابان انقلاب، به وسیله گشت سپاه دستگیر می شود، با داد و فریاد، جنجال خیابانی بره می اندلزد و در میان مردم ناپدید می گردد.

هفدهم بهمن ماه ۱۳۵۹ نخستین میتینگ پس از انشعاب "اقلیت" از "اکثریت"، سازمان چریکهای فدایی خلق را تدارک می بیند، بناست که خود او چکامه ای در میدان آزادی بخواند. نزدیک به چهل هزار نفر به سوی میدان روانه می شوند. پاسداران در لباس رسمی و حزب الله حمله می آورند و تظاهرات به خون کشیده می شود، جهانگیر قلعه میاننواب کارگر کمونیست به وسیله سپاه ربهوده می شود و پس از شکنجه با گلوله هایی در دهان و چشم در سردخانه پزشکی قانونی یافته می شود و سعید چکامه "جهان کمونیست" را می سراید و این آخرین شعر سعید است.

او همچنان میگرد و میخروشد و به مبارزه در کنار یارانش و کارگران و زحمتکشان ادامه می دهد و آنان را به قیام بر علیه ستمگران دین و سرمایه فرا میخواند، اما حکومت سیاه پوشان اسلام و سرمایه نیز از او غافل نیست، پس در بیست و هفتم فروردین ۱۳۶۰ و در شب عروسی اش به وسیله پاسداران دستگیر می شود و پس از شصت و شش روز شکنجه بر همان تخت ها و با همان شلاقهای دیر آشنا در سحرگاه روز اول تیر ماه به جوخه اعدام سپرده می شود. و کار، شاعر رزم و مبارزه، شاعر درد و عشق بر زمین افتاد اما همچنان سعید سلطانیور این شاعر انقلاب، شاعر رنج و خون

بقیه در صفحه ۳

گل‌وله ای در دهان، ...

انتخابات آمریکا، با وفاترین ...

و کار، شاعر رزم و مبارزه، شاعر درد و عشق بر زمین افتاد اما همچنان که خود سروده بود خورش پتکی شد در دست کارگران و داسی در دست برزگران، تا با این پتک‌ها و داساها بر فرق رژیم سرمایه داری بکوبند و آنرا به ذباله دانی تاریخ ارسال نمایند.



گل‌وله‌ای در دهان
 گل‌وله‌ای در چشم
 در تکه‌های یخ
 در سردخانه پزشک قانونی
 در شعله منجمد خون می‌تابد
 شعله‌ای در دهان
 شعله‌ای در چشم
 در میتینگ هفدهم بهمن
 در انبوه هواداران و مردم
 دی میان پلاکاردها و شعارها

در گردش تفنگداران جمهوری و گله‌های پاسدار او باش

در قرق چماق و زنجیر و نانچو

در صدای شلیک‌های ترس و

دشنام‌های جنون

.....

در میان پلاکاردها

انقلاب

با پیشانی شکسته و خونچکان

می‌خواند

با صدای درخشان جهان و

رودخانه‌ها

و رفیقان جهان

جهان کمونیست را

می‌سرایند و

می‌سرایند

با دسته گل‌هایی از خون

بر فراز میتینگ تاریخ

شعرهای صدای میرا، آوازهای بند، از کشتارگاه، شعرهای بعد از انقلاب ۵۷ در زمینه نقد نوعی از هنر، نوعی از اندیشه، ریشه‌های تئاتر و نگاهی به نمایش در ایران در زمینه نمایش ایستگاه، حسنگ، عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال، مرگ بر امپریالیسم نمایشنامه هائی که از دیگران اجراء نموده‌است سه خواهر نوشته چخوف، مرگ در برابر از هنجف، دشمن مردم از ایبسن، آموزگاران از یلفانی، چهره‌های سیمون ماشا از برشت، خرده بورژواها از ماکسیم گورکی، و

و سرانجام در سحرگاه سی و یکم خرداد ۱۳۶۰ تیر باران شد.

جهانی با این کمپینها و شایدها و باید‌های برنده مسابقه « چه حزبی با وفاترین خادم بورژوازی و مشکل گشای آن است» با ۴ نوامبر به خاتمه میرسد. پوشش خبری جهانی کمتر به این میبازد که اساسا نتایج انتخابات چه تاثیری در موقعیت بحرانی مالی و بورس، سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزگرانه آمریکا، سیاستهای مالی در ارتباط با جهان جنوب و بحران غذایی و قحطی و گرسنگی در دنیا خواهد گذاشت. ولی به یک ویژگی بی سابقه ای که این انتخابات در تاریخ آمریکا دارد بیشتر توجه شده است. اواما از اقلیت سیاهپوستان و سارا پیلن که در صورت انتخاب شدن مک کین در جایگاه اولین زن نایب ریاست جمهوری آمریکا، بعنوان پدیده‌هایی بیسابقه توانسته طیف متنوعی از جنبشهای ضد جنگ، سازمانهای مدافع حقوق کودکان، ارگانهای فعال در ارتباط با بحران غذایی و گرسنگی و محیط زیست، جنبشهای حقوق بشری و سوسیالیستهای راست و ظاهرا چپ را به سمت و سوی سیاسی فعالی بکشاند که اکثرا در کنار دمکراتها و حمایت از آنان موضع گیری کرده اند.

گذشته از اینکه گزینش بین بدتر و بدترین همواره یکی از این دلایل همسویی بوده، ولی توجیه تازه تر آن همان مسئله نژاد است که قرن‌هاست به زیر گلیم جارو شده است. این یک واقعیت است که سیاهپوستان در کنار توده های اسپانیاش (لاتینوها) جزء محرومترین و فقیرترین طبقه و اقشار مردم آمریکا هستند و امید به رهایی از چندین قرن اعمال راسیسم و تبعیض نژادی و بیحقوقی در کنار دیگر آمال و آرزوهایشان برای سیاهپوستان یک مبارزه هر روزه با تمامی ارگانها و سازمانهای اعمال این بیحقوقی بوده است. وعده های تکراری دمکراتها در رابطه با بهبود سیستم درمانی بسود فقیران و تسهیلات آموزشی، و ارتقاء بیمه ها و تضمینهای شغلی و در حال حاضر معضل مسکن که میلیونها آمریکایی را در خطر از دست دادن خانه هایشان قرار داده است از سوی یک سیاهپوست، تمام حقیقت قلب شده ای است که دنیای سرمایه داری ای که بارها ثابت کرده است وقتی پای منافع و بقایش بمیان میاید نه مشکلی با نژاد دارد و نه حساسیتی به جنسیت نماینده هایش، با زرق و برق و تبلیغات کر کننده اش ارائه میدهد. چیزی که توده ها همچون گذشته و انتخابات دیگر از آن غافلند همان حقیقت است که این احزاب با رنگ پوست و جنسیت نماینده هایشان تصمیم نمیگیرند (اگر چه از آن در نهایت بهره وری استفاده میکنند) بلکه منافع طبقاتی طبقه ای را که قرن‌هاست تنها یکه تاز میدان سیاست آمریکا است هدایت میکنند. و بر اک اواما و سارا پیلن قبل از اینکه سیاهپوست و مؤنث باشند نماینده یک سیستم استثمارگرند که مولد تمامی آن بدبختی ها از جمله نژادپرستی و مردسالاری و در حال حاضر موجد این چنین بحرانی که تاثیر مخرب و مستقیم آن بر کارگران و زحمتکشانی فارغ از رنگ پوست و جنسیتشان است.

اگرچه در کنار دمکراتها و جمهوریخواهان سه حزب دیگر هم در این انتخابات شرکت کرده اند (حزب سبز، حزب مشروطه و حزب لیبرترین) و همینطور « رالف نی در» که کاندیدای مستقلی است ولی همانطور که سنتا در تاریخ دموکراتیک! آمریکا رایج بوده است تنها دو حزب پر قدرت و پولدار بورژوازی- بازاها و کبوترها- با حمایت مالی بازار و قدرت مالی میلیونی کاندیداهايش این عرصه را همواره در انحصار خود داشته اند.

انتخابات آمریکا در زمینه رکود اقتصادی ای که بسرعت شدت گرفته و به هر گوشه این دنیا منتقل میشود با وعده های مختلفی از طرف هر دو حزب میلیونها نفر را به آینده مبهم و متزلزلشان امیدوار کرده و ظاهرا دمکراتها با به پیش کشیدن برگ برنده شان با یک تیر دو نشان زده اند. اول اینکه توانسته اند آنها را آنچنان آشوب کنند که اقلیتهای ستمدیده آمریکا نه مسئله مسکن و دارو و درمان و شغل بلکه مسئله رنگ پوست برایشان حرف اول را بزند (اینکه سیاستهای اواما از اخلاف سابقش - کلینتون، کارتر... - چقدر اختلاف دارد، بمیان کشیده نمیشود) و هم اینکه افکار عمومی آمریکا را از مسئله بحران هم دور کرده و هم از پاسخگویی در رفته باشد. دمکراتها در نجات دادن بانکداران و مؤسسات مالی و بورسی آمریکا در کنار جمهوری



انتخابات آمریکا، با وفاترین ...

خواهان رابین هوود دنیای سرمایه شده اند و از کیسه خزانه دولتی نه برای بهبودی امکانات و تسهیلات و رفاه اجتماعی، بلکه برای پر کردن بیشتر جیب سرمایه داران همان عاملین آواره شدن میلیونها نفر از خانه هایشان خرج میکنند. این رابین هوودهای وارونه به صاحبان مؤسسات مالی و کورپراتهای غارتگر و قیحانه از جیب مردم جایزه میدهند بجای آنکه در واقع آنان باید دستگیر و مجازات شوند.

اوباما با انکار وضعیت اسفبار اقتصادی آمریکا در ۱۵ سپتامبر در یکی از کمپینهایش در فلوریدا گفت: " من هنوز فکر میکنم که اقتصاد ما و اساس بنیادیش هنوز مستحکم و قدرتمند است."

حزب دمکرات نه دلیل نارضایتی مردم را میخواد بداند و نه به آن اعتراف میکند. کمپینهای سیاسیش علیه جمهوريوخاهان، نه در جهت نارضایتی و خواست مردم برنامه ریزی شده و نه حتی تظاهر میکند که در این جهت برنامه ای دارد. اوباما بارها و بارها اعلام کرده است که سیستم درمانی را بهبود میبخشد. ولی نمی گوید سیستمی که به بخش خصوصی واگذار شده چگونه بهبود میبخشد که تهیدستان به تسهیلات درمانی رایگان دسترسی داشته باشند؟ بالاترین هزینه مردم و یکی از اولین دلایل اعلام ورشکستگی شخصی، هزینه های بسیار بالای درمانی مردم آمریکا است. مردم معتقدند که مؤسسات مالی و کارگزاران و سهامدارانش به کمترین امکانات مالی آنان دستبرد زده و آنان را بی سلاحتر و درمانده تر از همیشه کرده است.

اوباما شعار میدهد: " نگرانی مک کین از باختن در این انتخابات است و من نگرانیم این است که مردم خانه هایشان را از دست ندهند."

ولی نمیگوید با کدام سیاست و برنامه مالی قرار است مسکن مردم را نجات دهد؟ آنان برای سرمایه دارانی که نرخ سودآوریشان بسرعت سقوط کرده است دهها برنامه ارائه و تصویب کرده اند ولی میلیونها آمریکایی هم خانه هایشان را از دست خواهند داد و هم پس اندازهای اندک دوران بازنشسته گیشان را بحال خود وا گذاشته شده اند. اوباما همچون مک کین و اخلاف سابقشان نماینده این مؤسسات هستند که با رکورد بیسابقه سودآوریشان امکان و قدرت خرید توده های کم درآمد را بیشتر و بیشتر در تنگنا قرار داده که به هجوم این چنین بحران جهانی ای انجامیده است.

دو حزب بورژوازی در طول کمپینهایشان برای بردن رأی توده ها همدیگر را افشاء کرده اند. سناتور مک کین از همکاری محرمانه حزب دمکرات با سیستم مالی بازار پرده بر میدارد. در واقع هزینه های مالی کمپینهای هر دو حزب توسط دلارهای وال استریت پرداخته میشود و مردم آمریکا سنتا نه بر اساس چه کسانی و چه سیستمی پشت پرده این خیمه شب بازی انتخابات را کنترل میکند و یا چه برنامه ها و سیاستهایی، موجودیت سیاسی هر حزب را تعریف میکند به کاندیداهای آن رأی داده اند. آمریکایی ها بیشتر تحت تاثیر تبلیغات میدیا، با اعتماد به کاراکتر و ویژگیهای کاریزماتیک و شخصی هر کاندیدایی جذب حزب متبوع آن نامزد شده اند. انتخابات امسال آمریکا با شرایط بحران مالی ای که محاصره اش کرده بخوبی جایگاه طبقاتی این احزاب را آشکار کرده است.

اگرچه این واقعیت در هیاهو و هیجان محور اصلی تبلیغاتی این انتخابات یعنی مضمون نژادی- جنسیتی گم شده است ولی زد و بندهای پشت پرده دولت و بانکداران و بورس بازان وال استریت علنی شده است. یکی از بزرگترین حامیان مالی کمپینهای بارنی فرانک نماینده دمکرات ماساچوست و رئیس کمیته خدمات مالی مجلس، شامل " برادران براون"، و " مانیو لایف فایننس" بود. فرانک در سال ۲۰۰۳ با برنامه پیشنهادی بوش مبنی بر افزودن مقررات سختتر برای اخذ وام مسکن در مؤسسات مالی " فنی می" و " فردی مک" مخالفت کرد و دلایلش این بود که این مؤسسات با بحران روبرو نیستند و گفت هر چه بیشتر در مورد معضلات مالی این دو مؤسسه اغراق شود فشار بیشتری بر این دو کمپانی خواهد آمد و ما کمتر مسکنهای فراخور استطاعت مردم خواهیم داشت. جمهوریخواهان از یک طرف میخواستند که مقررات برخورداری از مسکن برای مردم نیازمند را

مشکلتر کرده و دمکراتها به بهانه دفاع از همین مردم آنان را از موجودیهای حقیری که سالها برای اندوختنش زحمت کشیده و اکنون بعنوان موجدی نقدی که برای اخذ وام در اختیار مؤسسان "ریل استیت" گذاشته اند و بر باد هوا رفته است، تنها گذاشته اند. هیچکس نمی پرسد چرا برخورداری از مسکن یک حق نیست و یک امتیاز بشمار میاید؟ چرا توده های فقیر برای داشتن سرپناه باید موضوع صدها قانون و متمم قانون دولتی شوند و سر آخر از هیچگونه تضمینی برای حفظ خانه هایشان برخوردار نباشند؟ اوباما نه میخواد رای دهندگانش از وی چنین سوالی کنند و نه میخواد مردم مطالباتشان را روشن و بدون کلی گویی مطرح کنند. " سیتی گروپ"، " س.آ.ک"، " کاپیتال پارتنر"، " یونایتد تکنولوژی" و "گروه انترناسیونال آمریکایی" تنها تعداد معدودی از صدها مؤسسه و کورپرات و بانک است که از کمپینهای نمایندگان هر دو حزب حمایت مالی میکنند.

سرمایه داری بعنوان یک طبقه منسجم، بسیج گشته که معضل جهانگستر مالی اش را حل کند با کمترین ضرر و خسارت ممکن و با ممانعت از خطر قدرت گیری هر مطالبه و خواستی که کارگران را بر علیه کل سیستم سرمایه مجتمع و متشکل کند. جورج بوش در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: با اینهمه معضلات، سیستم سرمایه داری هنوز بهترین سیستم اقتصادی است. تا آنجا که به طبقه کارگر آمریکا برمیگردد، سرمایه داری دچار رکود اقتصادی است، بیکاری سر به آسمان میزند و همچون گلوله برفی غلطان از کوه، بزرگتر و حجیمتر میگردد، سطح دستمزدها دائما تنزل میکند، میلیونها نفر اگر هنوز خانه هایشان را از دست نداده اند در نوبتش نشسته اند. ده میلیون خانه دارای وامهای پرداخت نشده بسیار گرانتر از قیمت فروش خانه هستند و قیمت خانه مرتبا در حال افت است و دسترسی به وام اگر غیر ممکن نباشد بسیار مشکل است. عمق و وخامت بحران مالی هنوز بدترستی ناپیداست. قیمت نفت خام اگرچه در یک هفته پیش تنزل کرد ولی بهای بنزین و دیگر فرآورده های آن هنوز رقم بالایی دارد. اوباما بسیار کلی و مبهم برنامه حزبی را در این رابطه تبلیغ کرد: " در مقام ریاست جمهوری، من اهداف بسیار روشنی را پیش رو خواهم گذاشت. در ده سال آینده ما وابستگیمان به نفت خاور میانه را خاتمه خواهیم داد." در واقعیت بیشتر نفت خام وارداتی آمریکا از کانادا، مکزیک و ونزوئلا است تا خاور میانه.

در رابطه با رفاه اجتماعی، اوباما قول میدهد مالیاتها را برای توده های کارگر تا ۹۵ درصد کاهش دهد و کاهشهای مالیاتی ای را که دولت بوش به ثروتمندان اختصاص داده است را بدور می اندازد. قول درمان عمومی را برای همگان میدهد در حالیکه خصوصی بودن سیستم درمانی را که خود متشاء مشکلات درمانی و عدم دسترسی میلیونها توده فقیر و کم درآمد است را نمیگوید چکار میکند. هیچ برنامه ای برای مسئله مسکن ندارد. بالا بردن سطح حداقل دستمزد که در حال حاضر ۶٫۲۵ دلار است، مخالفت میکند و در مورد درجه بالای بیکاری سکوت را ترجیح میدهد. و با تمام اینها مک کین و پیلن، اوباما را یک سوسیالیست! می نامند که میخواد با فشار بر روی سرمایه داران منبع اشتغال و درآمد را برای بیکاران و نیازمندان محدود سازد! جل الخالق!!!

در جبهه خارجی سیاستهایش، در رابطه با مسئله ایران اوباما بیشتر به دیپلماسی متکی است و میگوید که به مذاکره تمایل دارد اگرچه احتمال بکارگیری سیاستهای دیگر را از چشم انداز دور نمیبیند، به معنی دیگر اگر ایران به داشتن سلاح هسته ای پافشاری کند، خطر حمله و اشغال نظامی از طرف آمریکا محتمل است. در مورد عراق برنامه اش بیرون آوردن تدریجی نیروهای نظامی آمریکا و انتقال آنان به دیگر پایگاههای نظامی در کشورهای همجوار است و آنجا حاضر بخدمت بمانند تا در صورت نیاز دوباره آنان را بسرعت به عراق برگردانند. البته این سیاست همان برنامه پیشنهادی بیکر (نماینده جمهوریخواه)- هامیلتون (نماینده دمکرات) است. این برنامه در سال ۲۰۰۶ توسط بیکر و هامیلتون به بوش پیشنهاد شد که بوش آنرا رد کرد.

نایب ریاست جمهوری اوباما، سناتور جوزف بیدن است که خود یک کهنه کار سیاستهای خارجی است و سیاستهایش در همان دیپلماسی بیل کلینتون سرشته شده است و هم در آنزمان بود که حمله شکست خورده به سومالی،

بقیه در صفحه ۷

برخی ملاحظات پیرامون ...

گذاشتند. و در عین حال این افراد در زندان هم که بودند به این رسیده بودند که زندان خود را سپری نموده و دیگر به این کارها کاری نداشته باشند و به نفع هیچکس و جریان فکری وارد میدان نشوند. که در اصطلاح زندان به این افراد پاسیو می گویند. که در زندان رژیم گذشته به زندانی نادم معروف بودند.

۲- دسته دوم زندانیانی بودند که پا را فراتر گذاشته و برای اینکه مورد لطف دژخیمان قرار گیرند و یا آنها را در لیست عفو قرار دهند در زندان به خبر چینی و گزارش دادن به زیرهشت روی آوردند که اصطلاحاً به «آنتن» معروف بودند.

۳- دسته سوم از این هم فراتر رفته و با ساواک برای دستگیر نمودن دیگر رفقا همراه میشدند و اغلب حتی با مامورین ساواک در شکنجه زندانیان نیز همکاری میکردند... برای نمونه عنصر رزل و فاسدی مثل احمد رضا کریمی که از اعضای مجاهدین بود و پس از دستگیری مهدی رضایی، او را شکنجه نمود و حتی پس از قیام نیز به خدمت جمهوری جهنمی اسلامی درآمده و بارها در بازجویی افراد نیز به این گذشته ننگین خودش اشاره می نمود و می گفت: من رضایی را بلبل کرده ام تو که عددی نیستی!.. و یا به شخصی که در رابطه با گروه فلسطین دستگیر شده بود و در زندان از طرف ساواک ماموریت یافت که با رفیق کرامت ارتباط گرفته و چنان وانمود کند که با سازمان ارتباط دارد و همین فرد موجب دستگیری رفیق کرامت و همزمانش شد که آخر الامر به اعدام رفقا کرامت و گلسخی منجر گردید. در مورد زندان شاه بیشتر از این صحبت نمی کنم که از آن بسیار کم میدانم و این ندانستن چیزی نیست مگر گناه رفقای که در آن زمان در زندان شاه بودند، اما هنوز اقدام به انتشار خاطرات خود نکرده اند و در نتیجه ما نیز نتوانستیم از این تجارب به هنگام دستگیری و در دوران بازجویی و زندان استفاده بکنیم. البته شنیده ام به تازگی عده ای از زندانیان رژیم گذشته نیز به درج خاطرات خود روی آورده اند که هرچند دیر، اما باز هم خوب است که گفته اند «ماهی را هر وقت از آب بگیرری تازه است».

۴- زندانیان سر موضع و مقاوم زندان جمهوری اسلامی

زندان جمهوری اسلامی نیز مانند بسیاری از زندانهای رژیمهای سرمایه داری از هیچ کاری علیه زندانیان دریغ نمی نمود و حتی نسبت به دیگر زندانها در پاره ای موارد وحشیانه تر عمل می نمود. زیرا این رژیم ماموریت داشت که انقلابی را سرکوب و توده هایی که هنوز در خیابانها بودند را راهی خانه های شان نماید. به همین دلیل چون تعداد زندانیان از زندانیان زمان گذشته به مراتب بیشتر بود طبیعی بود که تعداد افرادی که خراب کرده بودند نیز نسبت به گذشته بیشتر باشد. اما با تمام این احوال تعداد این افراد در هر بند زندان، از انگشتان دست تجاوز نمی کرد. مثلاً در بند ۳ مجرد واحد ۳ تعداد این افراد به ۳ نفر و پس از رفتن به بند ۱ عمومی همان واحد هیچگاه بیشتر از انگشتان دست نبود و یا در مجرد ۲ واحد ۳ و بعداً مجرد واحد ۲ یک نفر بود به نام حمید جعفری اهل قائم شهر که از بچه های سابق گروه چریکهای فدائی رفیق اشرف بود، هیچ کس دیگری جزء توابع نبود. من نمی دانم که در بندهای رفقای دختر اوضاع چگونه بوده است اما به نظرم اینگونه آمد که رفیق اشرف در نوشته خود بیشترین اطلاعات خود را از محبوسین در این بندها گرفته است. اما در بندهای فوق که اشاره رفت اوضاع آن گونه نبود که رفیق اشرف نوشته است که گویا رقابت در بین زندانیان تا حدی باشد که بخواهند درجه خلوص توابعیت خود را به زندانبان نشان داده و در نتیجه به این برسیم که این تاکتیک بوده که در این حد و درجه توابع ساخته است. بلکه توابع نیز مانند نادم در گذشته بریدن و یا استقامتش بستگی به درجه آگاهی طبقاتی وی و درجه اعتقادش به راهی که در آن پا نهاده است داشت. بطور مثال در مهرماه سال شصت وقتی به زندان قزلحصار منتقل شدیم بعضی از رفقای خودمان جلو آمدند بطوری که همه ما بتوانیم آنها را ببینیم. آنها با بالا زدن استین خود و راهی شدن به دستشویی بند مجرد ۳ میخواستند چنین وانمود کنند که به گرفتن وضو می روند و با این کار قصد آن داشتند که به ما تازه واردین بفهمانند که خط

چيست. و تازه در آن شرایط بسیار سخت آن بند که دارای ۱۲ سلول ۱،۵ در ۲،۵ متری بود که تمام روز در هر سلول تعداد ۲۵ تا ۳۰ نفر زندانی در حالت در بسته وجود داشت. که در ساعات ظهر درب سلول را باز مینمودند و سفره میانداختند تا دور آن جمع شده و بعد از صرف غذا تا ساعت ۲ ازاد و سپس دوباره تا ساعت ۶ بدون سلول می رفتیم. در چنین شرایطی در تشکیلات زندان بچه های اقلیت که اینجانب نیز عضو آن بودم این خط جدید مطرح شده را بین اعضای خود به بحث گذاشت که تا مدتها بر روی آن بحث و آخر سر تصمیمات به این صورت به اعضا ابلاغ گردید.

۱- رژیم بطور گسترده چه در بیرون و چه در داخل زندان به نیروهای انقلابی حمله نموده است برای اینکه تا حدودی این فشار را خنثی نمایم باید به ظاهر اعلام نمایم که نادم هستیم و علی الظاهر دیگر به گذشته خود باوری نداریم. اما باید در این جهت محدود برخورد نموده و از کارهایی که رژیم بتواند از آن بهره برداری تبلیغاتی نماید پرهیز نمایم و تا آنجا پیش رویم که هیچگونه گزکی دست رژیم برای سرکوب نداده و در عین حال رژیم هم نتواند از آن بهره ای ببرد.

۲- در نمازهای جماعت و یا جمعه و حرکت هایی اینچنینی نباید شرکت نمود.

۳- این خط برای افراد متفاوت بسته به جرمشان متفاوت است. یعنی اگر رفیقی می داند که حکمش اعدام است با توجه به اینکه در حکمش تأثیری ندارد، می تواند از مواضعش دفاع نماید و لزومی به این ندارد که از این خط پیروی نماید. رفقای دیگر نیز بسته به موقعیت خود می توانند نقشهای متفاوت اجرا نمایند تا حدی که برای دیگر زندانبانها لطمه نزنند. یعنی فقط در این حد مجازند که اعلام نمایند که هیچ تعلق خاطری به گذشته نداشته و نماز می خوانند یا نمی خوانند. اگر هم نماز خواندن را قبول نمودند، باید تا حدی تن به آن بدهند که رژیم هیچ گونه تبلیغی و بهره برداری از آن نتواند بنماید. آری این خط بدین شکل به اجرا گذاشته شد. و حدوداً تا اسفند ماه که دوباره ملاقاتها آزاد شد، رعایت گردید و از اسفند سال ۶۰ در زندان مطرح گردید که با دادن ملاقات شرایط رو به تغییر است و باید رفته رفته و آرام آرام تعرض را شروع نموده و رژیم را به عقب نشینی وادار نمایم. که به این منظور رفته رفته ورزشهای دو نفره و یواش یواش تا چند نفره و اخرا الامر دسته جمعی شروع شد. آری در جایی که من بودم چنین بود. چه در بند ۱ مجرد چه در ۱ عمومی واحد ۳ حداقل تا قبل از تبعید ما به گوردرشت و چه در مجرد ۲ واحد ۳ و واحد ۱. حال اگر در سال ۳۲ این تاکتیک آزموده شد و چنین و چنان شد، این گناه بر گردن رفقای است که تجارب خود را مکتوب نموده و در اختیار دیگران قرار نداده بودند. و در آخر آنهایی که به صفوف توابعین و خائنین به طبقه کارگر پیوستند، قبل از هر چیز باید این ضعف را در جاهای دیگر جستجو کرد، از خودشان گرفته تا آنانی که فقط به رشد بادکنکی جریانبات دل بسته بودند، پیدا نمود (چه ضعف های خصلتی و چه عدم آگاهی طبقاتی و عدم شناخت آنها از راهی که در آن قدم گذاشته بودند و عدم آگاهی آنها از اندیشه و میزان صداقت و فداکاری پیشقراولان اندیشه فدایی، باید جستجو نمود. در نوشته رفیق اشرف آنگونه به نظر می آید که افرادی که این تاکتیک را به کار برده اند بعداً در یک مسابقه اثبات درجه توابعیت افتاده اند در صورتی که هرگز چنین نبود. شاید در بین توابعین و بریده ها چنین رفتاری مشاهده گردیده باشد اما در افرادی که این تاکتیک را فقط در شرایطی ویژه (اوایل دهه شصت) به کار بستند هرگز چنین چیزی مشاهده نکردید. و پس از عقب نشینی هایی که به رژیم تحمیل شد رفته رفته در زندان تهاجم به سمت جلو آغاز شد تا اینکه در سالهای ۶۵ زندان چهره دیگری از مقاومت را به خود دید. در خاتمه امیدوارم رفیق اشرف این نوشته را مد نظر قرار دهد و من نیز با این یادآوری مختصر توانسته باشم شرایط را حداقل در جاهایی که خود بوده ام توضیح دهم (هر چند به دلیل آنکه از داخل این نوشته را ارسال می کنم نتوانستم به دلیل مسائل امنیتی خود و دیگر رفقای که در داخل هستند مسئله را بیشتر شکافته و بندها و اسامی و غیره را بیشتر و شفاف تر توضیح دهم که از این بابت از خواننده گان و بخصوص از رفیق ارجمندم پوزش می طلبم) و امید که در آینده از ایشان در این رابطه نوشته ای عمیق تر و تحلیلی پر بارتر منتشر شود و من و دیگر علاقه مندان نیز با مطالعه آن برداشته های خود بیافزایند.

خاوران در قلب ما

عمواو غلو



از زمانیکه یکی از گورهای دست جمعی قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در خاوران بطور اتفاقی کشف شد و پرده از روی جنایتی هولناک

برداشته شد. رژیم ودست اندرکاران این جنایت و صدها جنایت وحشیانه دیگر، تلاش کرده اند تا به هر نحوی که شده است آثار و اسناد شوم جنایات خود را از بین ببرند. آنها بارها به خانواده های جان باختگان که هر ساله در اوایل شهریور ماه برای پاسداشت یاد و خاطره فرزندان به خون خفته خود در محل خاوران تجمع میکنند حمله کردند و به ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه آنها پرداختند. تا مانع از ادامه برگزاری مراسم های هر ساله بر مزار انسانهای آزادیخواهی باشند که بدست دژخیمان جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. علاوه بر آن تاکنون جمهوری اسلامی چندین بار تحت بهانه های مختلف از جمله (بازسازی خاوران) و یا «پارک سازی و درخت کاری»، سعی کرده است به تخریب محل گورهای دسته جمعی بپردازد که هر بار با اعتراضات خانواده ها و انسانها و مجامع بشر دوست مواجه شده و مجبور به عقب نشینی شده اند. اما گویی رشد جریانات چپ و کمونیست در میان جوانان کشور بویژه طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه بیش از آن است که رژیم اسلامی تاب مقاومت در برابر آنها داشته باشد از این رو به هر وسیله ای متوسل میشوند تا مانع از اقبال جوانان کشور از سوسیالیسم، چپ و مبارزه ای انقلابی بشوند و می کوشند تا جانیکه میتوانند نگذارند نسل جوان از تجربیات انقلابیون نسلهای گذشته و چگونگی سازمانیابی و مبارزه آنها بر علیه ارتجاع در شرایط خفقان درس بگیرند. وزارت اطلاعات رژیم با چاپ کتاب ها و انتشار مقالات و ساختن فیلم و نشان دادن شوهای تلویزیونی کارزار وسیعی را برای تحریف تاریخ و بی اعتبار کردن انقلابیون گذشته و سازمانهای انقلابی به پیش میبرد. تخریب خاوران نیز در راستای همین سیاست در دستور قرار گرفته است. چرا که سردمداران رژیم خوب میدانند که با تخریب گورهای دسته جمعی نمیتوانند این جنایت را از حافظه تاریخی مردم ایران پاک سازند. تنها تلاش آنها در این راستا است که هرگونه سمبل مقاومت و آزادیخواهی را نیست و نابود کنند تا توده های رنج دیده مردم بویژه جوانان بعد از سر خوردگی از وعده های فریباکارانه حامیان رژیم و شکست راه های مختلف و مسالمت جویانه برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از تجربیات انقلابیون گذشته برای سازماندهی انقلابی بهره گیرند و سمبل های مقاومتی که به ارمانهای خود وفادار ماندند و سرافرازانه پای چوبه های دار و تیرباران رفتند به آنها درس استقامت و پایداری داده و امید به پیروزی را در دلهایشان زنده دارند. امروز که تشدید بحران اقتصادی، افزایش تورم و گرانی، بیکاری و بیکار سازیهای فزاینده که به گسترش اعتراضات و اعتصابات در سراسر کشور دامن زده است و در شرایط فقدان آزادیهای سیاسی و سرکوب جنبشهای اجتماعی که خطر شورشهای اجتماعی را افزایش داده است رژیم نمیتواند با تخریب خاورانها و درست کردن فیلم و نوشتن کتابها و انتشار مقالات سراسر ریا و تحریف درباره انقلابیون گذشته، شعله های خشمی را که در دل کارگران و توده های زحمتکش مردم زبانه میکشد، خاموش کند و از کسب تجربه و ارتقای سطح آگاهی و روی آوری آنها به مبارزه ای انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی جلوگیری کند. برغم تلاشهای ارتجاع حاکم و قلم به مزدانی که در رکاب وی شمشیر میزنند، کارگران، زحمتکشان و بویژه جوانان میباید علاوه بر مقاومت در برابر اقدامات رژیم در تخریب خاوران و خاورانها، نشانه های مبارزه انقلابی و مقاومت تا پای جان انقلابیون گذشته را در مبارزه امروز خود ملکه ذهن قرار داده و با کاربست عملی آنها در مبارزات جاری خود، یاد و نشانه های انسانهایی را که روزگاری در برابر ظلم و ستم و استثمار و زور و سرکوب نظام حاکم ایستادند تا پیام آور آزادی و برابری باشند، گرامی بدارند. خاوران و یاد و خاطره انسانهای به خون پییده در آن خراب شدنی نیست و در قلب هر انسان آزادیخواهی زنده و جاوید خواهد ماند. و آن روز فرا خواهد رسید که تمام مرتکبین این جنایت هولناک به پای میز محاکمه کشیده شده و به سزای اعمالشان برسند.

انتخابات آمریکا، با وفاترین ...



رئیس جمهور سیاهپوست علیرغم اینکه یک حرکت جدید برای بر باد دادن پس مانده های فرهنگ راسیستی بشمار میرود و شاید بتوان تأثیرات فرهنگی اش را ارزیابی و اندازه گیری کرد، برای منافع طبقه کارگر و افشار فقیر آمریکایی و جهان سومی او یک کلینتون و کارتر دیگر است و چشم انداز اقتصادی - سیاسی ای فراتر از آنان را نوید نمی دهد. متوهم کردن بخشی از توده ها به نقش و تأثیر فردی شخصیتها آنها در کشوری با قویترین صنعت نظامی در دنیا و اختصاص بالاترین بودجه نظامی که بتواند بقای سرمایه را در جهان محفوظ کند، اغتشاش در صفیندی طبقاتی است. در زمان جنگهای داخلی آمریکا در دهه ۱۸۶۰ مارکس و انگلس از شمال بر علیه جنوب حمایت کردند. مارکس و انگلس به طرفدارانشان اصرار کردند که به ارتش متحد شمال بپیوندند و کمک کنند که برده داران جنوب را شکست دهند. مارکس و انگلس اشتباه نکردند و میدانستند که این مسئله برای پیشرفت و تحکیم یکپارچگی سرمایه داری چقدر لازم است ولی در هم شکستن سیستم کار برده ای و تحول کاپیتالیسم مدرن آمریکا منافع دراز مدت طبقه کارگر را در مد نظر داشت. حمایت از یک دمکرات سیاهپوست نه از آن برجستگی برخوردار است و نه جامعه سرمایه داری در آن شرایط بسر میبرد. برای چپ آمریکا اوباما علیرغم حضور منحصر بفردش از لحاظ سیاسی در آمریکا، همچنان نماینده سرمایه داری باقی خواهد ماند.

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنیای ایشجاری برلین!



Dan Ulduzu

پیرانشینون کمونیست لدرلر آذربایجان کمیته سبیلین باشق ارگان

Birləşmiş kommunist fedaların Azərbaycan komitəsinin baş organı



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org



انتخابات آمریکا، با وفاترین ...

اتفاق افتاد و همینطور ۱۲ سال محاصره اقتصادی و بمباران عراق اعمال شد. یکی دیگر از افراد اوپاما که در تیم کلینتون هم بود، مادالین آلبرایت است که وزیر کشور کلینتون بود و همان کسی است که در پاسخ به از دست رفتن ۵۰۰ هزار کودک عراقی که بدلیل عدم دسترسی به دارو در نتیجه محاصره اقتصادی، گفت: ارزشش را داشت.

در مورد مسئله افغانستان سیاست اوپاما افزودن نیروهای نظامی در آنجاست و همچنین قول داده است که سایر نیروهای نظامی را بطور کلی افزایش دهد که خود نشاندهنده آن است که این سیاستها در چه سمتی هدایت میشوند. اوپاما در طول کمپینهای بارها و بارها اعلام کرد که از نهایت حمایتش از اسرائیل عدول و عقب نشینی نخواهد کرد. و در سخنرانی که در جمع دمکراتها داشت گفت، دولت بوش در مورد اینکه ونزوئلا یک خطر در آمریکای لاتین بشمار میروید به اندازه کافی مقابله نکرده است و او میخواهد تسلط دوباره آمریکا را در منطقه بار دیگر برقرار کند. ولی چگونه اینکار را عملی خواهد کرد را روشن نکرده است. تمامی این سیاستها سیاستهای تکرار شده سران سابق دمکرات است و همه در چارچوب و مرزهای سرمایه برنامه ریزی شده و در حقیقت بقای سرمایه را بویژه در چنین شرایطی میخرد ولی همین قول و قرارها (بخصوص برنامه های رفاه اجتماعی) را هم مثل سران سابقش قادر نیست در عمل پاسخ دهد. به این دلیل ساده، چون سرمایه داری بشدت نیاز دارد کاهش سودآوری را در چند سال گذشته با بیکارسازی، کاهش و فریز دستمزدها، محو بسیاری از مزایا و بیمه های شغلی جبران میکند. حمایتهای سخاوتمندانه این بانکها و مؤسسات از کمپینها و نماینده های رفراندوم، بدنبالش حمایت بلاانقطاع دولت را از سیستم بازار همواره بهمراه داشته است. سناتور مک کین یکی از پنج سناتوری بود که متهم به لاپوشانی برای چارلز کیتینگ معروف- مدیر عامل " آمریکن کانتنت و لینکلن سی وینگ"- شد قبل از اینکه دچار بحران شود که ۲۰۰ میلیون دلار ۱۷ هزار سهامدارش را از دست داد که بیشتر آنان دیپوزیتهای سالمندانی بود که بدامن فقر رانده شدند. از آنجا که بسیار محتمل است که اوپاما به کاخ سفید برود نمیتواند مرعی که تخم طلای سود را برای سیستمی که او نماینده اش است بگذرد. این مرغ طلا همان قانونمندیها و شرایطی است که بانکداران و مؤسسات چند ملیتی و بازار مالی و بورس را به سودآوری بیشتر قادر میسازد. انکار این وضعیت اسفبار اقتصادی و وعده این برنامه های رفاهی و وصله پینه کردنیهای اجتماعی نه مانع باطلاق رکود سرمایه داری خواهد شد و نه توده ها را بخواب خواهد برد که متوجه آینده نگران کننده و سیاهی که در انتظارشان است نکنند. هر دو حزب به یک اندازه و برابر شرکای همدست این نابسامانی و فلاکت هستند. بعد از سه دهه اعمال قوانین و سیاستهای نئولیبرالی، کارگران آمریکا باید به مداخله های دولت برای نجات پروسه سودآوری بیشتر آشنا شده باشند که امری تکراری بوده است. حمایتهای مالی ای که توسط دولت فدرال و مجلس اش هماهنگ شده، همواره نقش فعالی را در به عقب نگه داشتن جنبش طبقه کارگر و پایین بردن استانداردهای معیشتی شان داشته است. در زمان کارتر مجلس به این شرط بیش از یک میلیارد دلار به شرکت ماشین سازی " کرایسلر" وام تضمین شده داد که در عوض کارگران در کل ۴۶۲ میلیون دلار به دولت برگردانند. و آن از طریق بلوکه کردن دستمزدها و از دست دادن ۱۷ روز حق مرخصی سالانه بود. که علاوه بر آن مدیر عامل کرایسلر در کنترات بعدی سطح دستمزد کارگران را ساعتی ۱,۲۵ دلار کاهش داد. در سال ۱۹۸۵ که کرایسلر سودآوری مجددش را بدست آورد باز هم تقاضای وانهادن حقوق بیشتری از جانب کارگران شد و این در حالی بود که ۵۰ هزار کارگر هم اخراج شده بودند.

اکنون هم فقهای اقتصادی سرمایه داری و نماینده های انتخاباتی اش خود را با آمار و ارقام و اگرها و شایدها به در و دیوار میزنند که ثابت کنند که این بحران اجتناب پذیر بود. و مشکل " نبودن قانونمندی بر بازار بورس و بازار مالی" و یا بی کفایتی مدیر عاملان و ... بود که منجر به فروپاشی اقتصادی شده است. بهر رو سرنوشت انتخابات آمریکا هفته دیگر به کیفیت صندوقهای رای بسته شده است ولی سرنوشت میلیونها نفر همچنان پا در

هوا خواهد ماند. از آنجا که جمهوریخواهان فضای انتخابات را به قلمرویی کشانده اند که مردم آمریکا از خود بپرسند که کدامیک از این دو حزب بهتر میتواند از منافع و خواسته های سفید پوستان دفاع کند، در چنین شرایطی شاید بخشی از سوسیالیستها! خود را ناگزیر از حمایت از اوپاما می بینند. همان قصه قدیمی برخی از این به اصطلاح سوسیالیستهای! وطنی. ارزیابی کردن افراد بر مبنای انسان بودنشان، کاراکتر و ویژگیهای شخصیتیشان، و اینجا رنگ پوست و طبعاً اگر بجای اوپاما، هیلری کلینتون بود جنسیت شان قرار میگیرد نه طبقه ای که نماینده گی میکنند.

اینکه سوپر کشور دنیای غرب یک سیاهپوست را در بالاترین صدر کشور قرار میدهد آنهم در کشوری که بخاطر راسیسم اشباع شده اش معروف است، چه چیزی را قرار است تغییر دهد که به نفع طبقه کارگر باشد؟ نامعلوم است. اوپاما که هسته تبلیغاتی کمپینش " آری به تغییر" و " آری ما میتوانیم" بود برای بیشتر سیاهپوستانی که این انتخابات را رفراندوم نژاد میبینند، نقطه امید سرخورده دوران مارتین لوتر کینگ است که سیاهان جایی در آفتاب را بدست آورند. ولی بزودی در می یابند که دولتش در عملی کردن آن وعده های شیرین و کاذب چقدر عاجز است و اینکه در شرایط خاص و حیاتی، سرمایه نه تنها کور رنگ میشود بلکه " سیاه زیباترین رنگ" میشود، تا زمانی که منافعش ایجاب کند. سرمایه داری در دنیا نشان داده است از نژاد، جنسیت، ملیت و مذهب همواره در جهت منافعش استفاده کرده. یار و غار مرتجعترین رژیمهای اسلامی بوده است، از به قدرت رسیدن زنها کمال استفاده سیاسی- اقتصادی اش را کرده است و اگر آینده سودآوری بطلد در آلمان یک ترک را به قدرت میرساند، در اسرائیل یک فلسطینی را و در ایران یک افغان را.

سرمایه داری به مثابه یک سیستم در تمام طول عمرش همواره ثابت کرده است که نه فقط در رابطه با مؤسسات وام دهنده اش، بانکهایش و یار هبران سیاسی اش رو در روی توده ها ایستاده بلکه در مقابل رفع نیازهای بشری و حل معضلات اجتماعی و اقتصادی جامعه عاجز بوده است، چرا که خود زاینده و موجد این مصائب و معضلات است. بحران مالی نتیجه عملکرد قوانین اقتصادی کور سرمایه داری است که ریشه در مالکیت خصوصی و در انحصار گرفتن ابزار تولید ثروتهای اجتماعی است. این بحرانها اضمحلال سیستم سرمایه داری را بویژه در چند دهه اخیر که میروید شرایط بسیار وخیمتری را شکل دهد، برجسته میکند. بعلاوه نضج یک صف بندی سیاسی رادیکال را در جهان آغاز کرده، از یک طرف سرمایه داری حریصانه تلاشش را در جهت راه اندازی سودآوری شدت میبخشد با بیکارسازیها و بستن کارخانه ها و کاستن بودجه های اختصاصی جهت سرویسهای رفاهی - خدماتی- درمانی- آموزشی... و خوشنوتش را افزایش میدهد که این سیستم ورشکسته را نجات دهد. از طرف دیگر دهها و صدها میلیون نفر از زحمتکشان ناگزیرند بشکلی که بهیچوجه تصورش نمیرفت، مبارزه کنند که از سطح شغل، خانه، تسهیلات درمانی، امکانات آموزشی، و از محیط اجتماعی و محیط زیست شان دفاع کرده باشند.

ولی بگذارید خیالپردازی را کنار بگذاریم فروپاشی بازار بورس و موجهای بعدی آن الزاما معنی اش این نیست که به فروپاشی سرمایه داری منجر میشود. سیستم سرمایه داری را باید بر انداخت و این نیاز به سازماندهی و انسجام طبقاتی کارگران دارد که پیش شرط آنها ایجاد سازمان طبقاتی این طبقه است. در اکثر دنیای غرب سازماندهی کارگران را تشکیلات زرد و سفید سوسیالیستی و خودی سرمایه داری در دست دارند. شرایط کنونی ماهیت گلوبالیزاسیون سرمایه و کار را بشدت تحریک کرده است ولی سمت و سوی آنرا مشکل بشود تبیین کرد، چرا مداخله و حمایت دولتها برای گریز از این بحران (اگرچه نمی توان آنرا معکوس کرد) که حداکثرش کنترل نسبی آن و همینطور کنترل و سرکوب جنبشهای اجتماعی منتج از آن، در آن تاثیر گذار است و بطور قطع به کیفیت سیاسی آمادگی طبقاتی کارگران بستگی دارد. و فضای تبلیغاتی و توهم آفرینی چون انتخابات آمریکا جز صدمه زدن به صفوف کارگران برای مقابله و مبارزه ثمری دیگر نداشته. این زحمتکشان چاره ای جز مقاومت در برابر سرکوب ملی و نژادی ای که در بستر این بحران رشد کرده و عمق میگیرد، ندارند. ولی انتخاب یک

بقیه در صفحه ۶

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

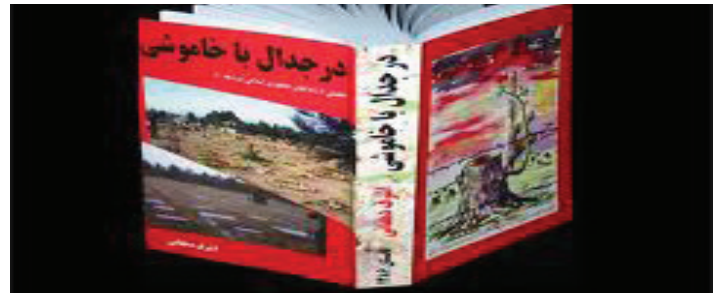
paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

برخی ملاحظات پیرامون نوشته رفیق اشرف دهقانی درباره ...

محسن رجب زاده



با تمام احترامی که برای رفیق اشرف قائل هستم و با وجود اینکه اکثر محتویات نوشته ایشان را درباره زندان و زندانیها مخصوصا در رابطه با توابین و چگونگی برخورد با آنها قبول دارم. اما در نوشته وی چیزی بود که من نمی توانستم هضم نمایم و باعث آزار من می شد.

اما هر چند بار که نوشته ایشان را مکرر می خواندم در نمی یافتم که چه چیزی در این مقاله است که من را اغنا نمی کند و با توجه به اینکه نظراتمان راجع به توابین و رژیم و آن سالها شبیه به یکدیگر است اما با وجود این، چرا تاثیر و برداشت از نوشته ایشان باعث می شود که تا بدانجا پیش بروم که حتی کلیت مقاله از نظر من اشتباه و یا دارای اشتباهات فاحش باشد. این نکته مرا آزار می داد. چون به بسیاری از نکات مذکور در مقاله معتقد بودم اما نکته مورد اختلاف را درک نمی کردم. بالاخره تیتر یکی از نوشته ها «توبه تاکتیکی یا تاکتیکی که تواب ساخت» و مضمون آن توجه مرا جلب کرد تا با دقت بیشتری مطلب را بخوانم.

آری این تیتر و توضیحات آن بود که باعث ناراحتی و دید انتقادی من نسبت به نوشته ایشان شده بود. با خواندن آن چنین بنظر میرسد که این تاکتیک بدرستی برای رفیق تفهیم نشده است و حتی در بعضی موارد چنین به نظر می آمد که رفیق زندان رژیم سابق را نیز بطور کامل درک نکرده است. و این برداشت مرا بر آن داشت که این رقعہ را بنویسم و امید دارم که به رفیق در راستای نوشتن کتابی که در پیش دارد کمی هر چند کوچک کرده باشم و به رفقایی که از این تاکتیک دفاع نموده و آن را تبلیغ و از آن در مقاطعی دفاع نموده و آخر سر نیز جان خویش را بر سر پیمان خود با طبقه کارگر و پیش قراولان فدایی نهادند، دین خود را ادا نموده باشم. پس توضیحات خود را به دو بخش تقسیم می کنم:

۱: زندانیان رژیم گذشته.

۲: توضیحاتی در مورد زندان و چگونگی برخورد زندانیان در رژیم جهل و جنایت اسلامی (زندان و زندانیان رژیم گذشته).

رفیق در نوشته خود خواسته یا ناخواسته این را به غلط جا می اندازد که در زندان های رژیم گذشته افرادی به نام نادم وجود داشته که آن اعمالی را که توابین در زندانهای رژیم اسلامی مرتکب شدند را مرتکب نشده و به ظاهر از توابین این دوره پاکتر یا چیزی شبیه این هستند که در ذهن خواننده این جا می افتد که یا رژیم شاه ملایمتر از حاکمیت اسلامی بوده و یا زندانیان آن دوره در آن شرایط سر و گردنی از زندانیان دوره رژیم اسلامی بالاتر بوده اند. در حالی که در همان زندان ها نیز مانند این زندان ها زندانیان به چهار دسته تقسیم می شدند.

۱- زندانیانی که از گذشته خود پشیمان و اصولا از راه پر دروسری که انتخاب کرده بودند و در آن چیزی جز شلاق و کابل و قپانی و نصیبی نبرده بودند، پشیمان شده و به این نتیجه رسیده بودند که می شد مانند بسیاری از مردم زندگی عادی خود را می کردند. و پای به این راه پرخطر نمی -

بقیه در صفحه ۵